

Re-examining "Sulṭān" in the Quran and Judeo-Christian Sacred Texts

Mahmoud Makvand¹

Shirin Keshavarz Farab²

1. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran. (The Corresponding Author).

mmakvand@khu.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0001-9348-7513>

2. MA Student, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Tehran University, Tehran, Iran. shirinkeshavarzf@gmail.com / <https://orcid.org/0000-0002-1849-9554>

*Scientific
article*

Received:
2024/09/13

Accepted:
2025/05/24

Abstract: This study adopts a historical (diachronic) approach to examine the Quranic term "sulṭān." Derived from the root "s-l-ṭ," the term appears thirty-seven times in the Quran. The research explores cognates of the word in other Semitic languages, as well as its usage in pre-Quranic texts—including Judeo-Christian scriptures in Aramaic, Hebrew, and Syriac—alongside classical Arabic poetry. The findings reveal that the core meaning of "sulṭān" across Semitic languages is fundamentally tied to power, encompassing concepts such as authority, dominion, kingship, and rulership. Through metaphorical extensions, the term has also acquired additional meanings, including permission, authorization, and right. Given that the Quranic usage of "sulṭān" often intertwines these layered meanings, this study proposes the Persian equivalent "dastūr" (command/authorization) as a suitable translation, as it similarly encapsulates the term's semantic breadth. However, in Quranic verses where only one specific aspect of meaning is emphasized, alternative renderings such as "dominance," "permission," or "right" may be more precise

Keywords Sulṭān, Quran, Judeo-Christian texts, Semitic languages, historical study

DOI 10.22051/tqh.2025.48262.4270

publisher Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran.

بازخوانی واژه‌ی «سلطان» در قرآن کریم و متون مقدس

یهودی-مسیحی

محمود مکوند^۱ شیرین کشاورز فاراب^۲

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول). <https://orcid.org/0000-0001-9348-7513/mmakvand@khu.ac.ir>

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-1849-9554/shirinkeshavarzf@gmail.com>

اطلاعات مقاله چکیده

صص

۲۱۱-۱۷۷

نوع مقاله

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳-۰۶-۲۳

پذیرش:

۱۴۰۴-۰۳-۰۳

پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی یا در زمانی به مطالعه واژه‌ی قرآنی «سلطان» پرداخته است. این واژه بر ساخته از ریشه‌ی «س-ل-ط»، و سی وهفت بار در قرآن به کار رفته است. در این مطالعه، از همزادهای واژه در سایر زبان‌های سامی یاد شده است. افزون بر این، کاربردهای واژه در متون پیشاقرآنی مشتمل بر متون مقدس یهودی-مسیحی به زبان‌های آرامی، عبری و سریانی و نیز اشعار کهن عربی به صورت مبسوط مطالعه شده است. نتایج و یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مفهوم بنیادین واژه‌ی «سلطان» در زبان‌های مختلف سامی با قدرت پیوند دارد، چنانکه از مفاهیم اقتدار، فرمانروایی، پادشاه، فرمانروا و مانند آن برای واژه یاد شده است. با کاربردهای مجازی واژه، مفاهیم دیگر نظیر مجوز، اذن و حق نیز پدید آمده‌اند. از آنجا که مدلول واژه‌ی «سلطان» در بسیاری از کاربردهای قرآنی خود درهم‌تنیده از مفاهیم پیشین است، مقاله حاضر معادل فارسی «دستور» را پیشنهاد کرده است. این واژه‌ی فارسی مانند «سلطان»، همزمان دال بر همه معانی پیش گفته است. با این حال، در برخی آیات که تنها یکی از این مفاهیم برجسته می‌شود، می‌توان همان وجه را صرفاً با برابر نهادهای «جبرگی»، «پروانه» یا «مجوز» و «حق» بازتاب داد.

کلیدواژه‌ها: سلطان، قرآن، متون یهودی-مسیحی، زبان‌های سامی، مطالعه تاریخی.

[10.22051/tqh.2025.48262.4270](https://doi.org/10.22051/tqh.2025.48262.4270)

DOI:

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

ناشر

۱. مقدمه

ضرورت فهم و تفسیر آیات قرآن در چارچوب زبان و فرهنگ مردم عصر نزول، در طول سده‌ها، برای عموم مفسران و محققان قرآنی امری بدیهی بوده است. ارجاعات مکرر به اشعار کهن عربی و تکیه بر اقوال صحابه و تابعین به ویژه در میان تفاسیر کهن فریقین بهترین گواه بر این مدعا است. پیداست که ادبیات هر قوم و ملتی محمل اندیشه و انگاره‌های فکری ایشان است و فهم و خوانش آن جز در چارچوب زبان‌های مختلف ملت‌ها ممکن نیست. به بیانی دیگر، تفاوت زبان‌ها صرفاً برخاسته از صورت‌های زبانی و آوای گفتاری متفاوت آنها نیست، بلکه زبان یک قوم تجسم عقاید، باورها، احساسات، انسان‌شناسی، جهان‌بینی، اندیشه و فرهنگ ویژه آن قوم است که با زمان و زمین زیست ایشان پیوندی تنگاتنگ دارد. از این‌رو، غفلت از این مسئله در مواجهه با قرآن به مثابه یک متن با نقش ارتباطی مشخص، که تعاملی پویا با مخاطبانش در سده هفتم میلادی در عربستان داشته است، می‌تواند محقق را به لغزش گرفتار کند یا به بیراهه کشاند.

بنابر آنچه گذشت، پژوهش حاضر به مطالعه تاریخی یا در زمانی واژه‌ی قرآنی «سلطان» پرداخته است. برای این منظور، نخست گزارشی از اقوال و نظرگاه‌های مختلف مفسران و مترجمان قرآن ارایه شده است تا معلوم شود چه برداشت‌هایی از این کلمه‌ی قرآنی در حافظه تفسیری مسلمانان طی سده‌ها شکل گرفته است. در ادامه ریشه‌ی «س-ل-ط» و واژه‌ی «سلطان» در ادبیات و قوامیس کهن عربی، زبان‌های سامی و متون مقدس یهودی-مسیحی به زبان‌های عبری، آرامی و سریانی، بررسی شده است. سپس با تکیه بر داده‌های فراهم آمده، تحلیل معنایی واژه انجام گرفته و برابر نهاده‌های فارسی مختلفی برای آن پیشنهاد شده است.

روشن است که تأمل در چنین مباحثی از یک سو با تقریب به ذهن بعضی از مفاهیم که چه بسا به خاطر فاصله زمانی میان قرآن‌خوان امروزی با عصر نزول،

نامأنوس و نامتعارف به نظر آید، راه فهم آموزه‌های قرآنی را هموار می‌کند و از سوی دیگر، با تکیه بر چنین پژوهش‌هایی می‌توان از لغزیدن به لغزشگاهی رها شد که پیشینیان ما طی سده‌ها بدان دچار بوده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

اساساً پژوهش‌های واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی درباره قرآن کریم، از سده نوزدهم میلادی، به دست خاورشناسان آغاز شد. اما این موضوع عمدتاً چنین بود که می‌کوشیدند واژگان یا عبارات قرآنی را در کتاب مقدس یا مکتوبات پسا کتاب مقدسی باز یافته و به استناد آن ادعا کنند که قرآن کریم، ساخته دست بشر و تقلیدی از این متون است. بررسی این گونه آثار و روش‌شناسی آنها نشان می‌دهد که عموماً با تمرکز بر نظرگاهی جدلی و با تقید به پیش‌فرض عدم اصالت قرآن شکل گرفته‌اند. از این رو، در بسیاری موارد، تهی از رویکرد زبان‌شناختی به مسئله هستند. به بیانی دیگر، قرآن به مثابه یک متن در آیات متعدد، ناظر به متون پیش از خود سخن می‌گوید و این ناشی از ویژگی متن بودگی قرآن و نه تقلید یا رونویسی آن از متون مقدس پیشین است (مکوند، ۱۴۰۲ش، ص ۱۶۷).

با این‌همه، به صورت ویژه از پژوهش‌های زیر می‌توان یاد کرد که موضوعشان مطالعه موردی واژه‌ی قرآنی «سلطان» است، اما به لحاظ رویکرد، داده‌ها و یافته‌ها از مقاله پیش‌رو متفاوتند:

الف. مقاله «مفهوم‌شناسی واژه‌ی سلطان در قرآن کریم» نوشته کرم سیاوشی و ابراهیم وکیل در نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن؛^۱ در این مقاله کوشیده شده معنای «سلطان» بر اساس دیدگاه لغویان بررسی شود. همچنین کاربردهای مختلف واژه‌ی «سلطان» در آیات قرآن بازکاوی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی، دیدگاه‌های

مفسران درباره معانی این واژه در آیات، ارزیابی شده است. در پایان اشاره شده که واژه‌ی «سلطان» در قرآن در دو حیطه عام معنایی برهان و قدرت به کار رفته است. ب. مقاله «معناشناسی سلطان در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی» نوشته فاطمه دسترنج، کیوان احسانی، افسانه کوه‌رو و محمد دهقانی، مجله پژوهش‌نامه قرآن و حدیث؛^۱ نویسندگان این مقاله، معانی را به دو دسته اصلی و نسبی تقسیم می‌کنند؛ مقصود ایشان از معانی اصلی، مفاهیم لغت‌نامه‌ای واژه‌ی «سلطان» است که عبارتند از: حجت، دلیل و مانعی مسلط بر دیگران که آنها را از مقصودشان منصرف گرداند. همچنین ایشان تعبیر معانی نسبی را برای اشاره به آن دسته از مفاهیم واژه به کار می‌برند که حاصل بافت آیات است و عبارتند از: شکافته شدن دریا توسط حضرت موسی، داشتن عذر موجه یا سند معتبر و قدرت و اختیاری که ولی دم مقتول برای کشتن قاتل دارد.

۳. تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی

در بخش حاضر، گزارشی مختصر از اقوال و آرای تفسیری در مورد واژه‌ی «سلطان» و معادل‌هایی ارائه خواهد شد که مترجمان قرآن برای آن برگزیده‌اند. گرد آوردن نظرات تفسیری و برابرنهادهای ترجمه‌های قرآنی نشان می‌دهد که در طول بیش از هزار سال در حافظه مفسران و مترجمان قرآن چه تلقی و فهمی از واژه وجود داشته است.

واژه‌ی «سلطان»، برگرفته از ریشه‌ی «س-ل-ط» است. این ریشه، سی‌ونه بار در قرآن به کار رفته است که جز دو مورد، همگی به واژه‌ی «سلطان» مربوط هستند. یکی از پربسامدترین معانی یادشده برای واژه، «حجت»، «برهان» یا «دلیل» است.

از برخی صحابه و تابعین مانند ابن عباس و عکرمه نقل کرده‌اند که «سُلطان» در قرآن همه‌جا به معنای حجت است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، صص ۳۵-۳۶).

از نگاه مفسران، این حجت و برهان ذیل آیات مختلف به امور متفاوت تعلق می‌گیرد. برای نمونه ذیل آیه ۱۵۱ آل عمران وجود دلیل و برهان برای اثبات شرک و تأیید مشرکان نفی می‌شود؛ در مورد آیه ۲۲ ابراهیم، حجت و برهان داشتن شیطان در اثبات راستی گفتارش ابطال می‌گردد؛ ذیل آیه ۲۱ نمل، هدهد باید حجت، دلیل یا عذری روشن برای تأخیر و غیبت خود ارائه کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۶۲۸ و ج ۱۸، صص ۳۵-۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۸۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۴۲۵-۴۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۴۳).

روشن است که در تمام این موارد، مفسران ابتدا مفهوم حجت یا دلیل را برای واژه‌ی «سُلطان» برگزیده‌اند و سپس متناسب با هر آیه، ربطی میان این مفهوم و موضوع آیه یافته‌اند. افزون بر این، عموم مفسران با نظر به معنای بنیادین واژه که همانا قدرت، تسلط و توان است، بخشی از اقوال تفسیری خود را شکل داده‌اند. برای نمونه گفته‌اند که:

«سُلطان» به معنای حجت و برهان است؛ زیرا: در دفع و پسراندن باطل نیرومند است؛ بر خرد و جان آدمی چیره می‌شود؛ بر شبهه تسلط می‌یابد (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۴۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۲۶؛ جرجانی، ۱۳۴۱ق، ج ۳، ص ۱۶۸). همچنین، بنابر قول طبری اساساً بدان دلیل که اقتدار و فرمانروایی خود نوعی حجت و دلیل است آن را «سُلطان» خوانده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۲۲۱).

با این همه، پاره‌ای اقوال تفسیری صرفاً از مفهوم قدرت و سلطه سخن گفته‌اند و پای مفاهیم حجت و برهان را به میان نکشیده‌اند. برای نمونه در باب آیه قرآنی «هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ» (الحاقة: ۲۹) از سلطه این جهانی، فرمانروایی و تسلط بر مردم سخن

گفته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۲۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۰۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۳۰). همچنین ذیل آیه قرآنی «لَا تَتَّقُوا إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمن: ۳۳) به قدرت، سلطه و فرمانروایی خدا اشاره کرده‌اند که بدون آن امکان نفوذ نیست و یا بنابه قولی دیگر، خروج از آن ممکن نیست (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، صص ۲۲۰-۲۲۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۴۴۸-۴۴۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۰۷).

افزون بر آنچه گذشت، برخی مفسران به دو مفهوم ملازم برای «سلطان» نیز توجه داده‌اند؛ نخست اطاعت یا فرمانبری و دوم اجازه یا اذن. برای مثال در باب آیه ۲۱ نمل گفته‌اند از آنجا که هدهد موظف به اطاعت از سلیمان بود پس باید برای غیبتش سلطانی ارائه می‌کرد، اگر نه به سبب نافرمانی و عصیان گرفتار عذاب می‌شد (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۴۰). همچنین ذیل آیه ۴۲ سوره حجر تفاسیر آورده‌اند که شیطان قادر نیست بندگان خدا را به اطاعت از خود وا دارد و تنها قدرت بر اغواگری ایشان دارد. از این رو، خداوند به مثابه مالک و مدبّر مطلق جهان به شیطان اذن و اجازه نداده است تا اگر اراده بر گمراهی بندگان کرد مستقلاً آن را به انجام رساند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۳۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۵۱۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶).

جرجانی حتی ذیل آیه قرآنی «لَا تَتَّقُوا إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمن: ۳۳) تصریح می‌کند که «سلطان» همانا اذن الهی است (جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۶۰۹).

ترجمه‌های فارسی قرآن نیز در طول نزدیک به هزار سال، معادل‌های مختلفی برای واژه‌ی قرآنی «سُلْطَان» پیشنهاد کرده‌اند. همانند تفاسیر، پربسامدترین مفاهیم و برابر نهاده‌ها برای این واژه عبارتند از: حجت یا دلیل و تسلط یا توان. با این حال، دو جدول زیر که به آیات ۲۲ ابراهیم و ۳۳ رحمن مربوط هستند، تنوع این معادل‌ها را بهتر نشان می‌دهند.

«... لَمَا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي...» (ابراهیم: ۲۲).

معادل فارسی	حجت / دلیل / برهان	دسترس و توان / دست و قوت	تسلط / غلبه
نام اثر کهن	اسفراینی، طبری	ابوالفتوح، میبدی	دهلوی، رهنما
نام اثر معاصر	آیتی، الهی قمشه‌ای	—————	انصاریان، فولادوند، مکارم شیرازی

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمن: ۳۳).

معادل فارسی	توانایی و قدرت / نیرویی فوق العاده / قوت	حجت	ملک و سلطنت
نام اثر کهن	دهلوی، ارفع	ابوالفتوح، طبری، رهنما، میبدی	—————
نام اثر معاصر	آیتی، انصاریان، فولادوند، مکارم شیرازی	—————	الهی قمشه‌ای

افزون بر این، ترجمه‌های انگلیسی قرآن معادل‌های نسبتاً یک‌دستی برای واژه برگزیده‌اند. برای نمونه ذیل دو آیه پیش‌گفته، ریچارد بل، آربری، یوسف‌علی و بسیاری دیگر معادل authorization/ authority (قدرت، سلطه، اجازه، حق) را نهاده‌اند. برخی مانند پیکتال معادل‌های هم‌معنای power (قدرت، توان) و sanction (جواز، اجازه) را برگزیده‌اند. مترجم نامدار فرانسوی رژیس بلاشر ذیل آیات یادشده در برابر واژه‌ی «سلطان» معادل‌های Puissance و pouvoir را نهاده است که بر معانی قدرت، توان و نیرو دلالت دارند. همچنین، رودی پارت در ترجمه آلمانی خود معادل Vollmacht به معنای اختیار، وکالت‌نامه و تفویض را انتخاب کرده است.

۴. فرهنگنامه‌های عربی

در این بخش، اقوال مختلف فرهنگنامه‌های عربی گزارش می‌شود. از آنجا که بررسی واژه‌ی «سُلطان» بدون مطالعه‌ی ریشه‌ی «س-ل-ط» و مشتقات دیگر آن، ناقص و نادقیق است، ناگزیر نخست به نظرگاه لغویان عرب در این باب اشاره می‌شود و سپس از واژه‌ی «سُلطان» و معانی گوناگون آن سخن خواهد رفت.

لغتنامه‌های عربی و قرآنی، «سَلَاطَة» را به معنای چیرگی، تسلط و غلبه دانسته‌اند و در تأیید این معنا به برخی آیات قرآن مانند النساء: ۹۰ و الحشر: ۶، اشاره کرده‌اند (ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۳، ص ۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۱؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۰؛ قس: مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۱۶).

همچنین فرهنگنامه‌های عربی برای واژه‌ی «سَلَاطَة» از مفهوم تیزی یاد کرده‌اند، چنانکه شاعر در توصیف نیزه‌هایی تیز گفته است: «سِلَاطٌ حِدَادٌ أَرْهَقَتْهَا الْمَوَاقِعُ»، یعنی پیکان‌ها یا نیزه‌هایی نوک‌تیز که رزم آنها را ساییده و فرسوده کرده است (أزهری، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۲۲).

ابن منظور در تأیید این مفهوم به بیتی از اَعشى، شاعر جاهلی، نیز اشاره کرده است: «وَكَلَّ كُمَيْتٍ، كَجِدْعِ الطَّرِيقِ ... يَجْرِي عَلَى سَلَطَاتٍ لُثْمٍ».

شاعر در این بیت، اسب را به تنه‌ی درخت نخل بلندی تشبیه می‌کند که سر سُم‌های آن در اثر کوبیده شدن بر سنگ‌ها به وقت دویدن تیز شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۲۲).

قاموس‌های لغت در ادامه گفته‌اند که اگر زنی زبانش تیز و گزنده باشد یا زبان دراز، بدزبان و پرسروصدا باشد، وی را «سَلِيْطَة» خوانند. با این حال، اگر مردی را «سَلِيْط» گویند این مدح او و نه ذمّش به شمار می‌آید و حاکی از فصاحت و سخنوری اوست (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۱۳؛ ابن دُرَید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۳۶؛ أزهری،

۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۳۰؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۰).

افزون بر معنای یادشده، لغویان عرب واژه‌ی «سَلِیْط» را به معنای روغن دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۱۴؛ ابن دُرَیْد، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۳۶؛ اُزْهَرِی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۰). اُزْهَرِی و ابن منظور در تأیید این معنا به سخن امرؤ القیس، شاعر پراوازهٔ عرب، استناد کرده‌اند که: «أَمَالَ السَّلِیْطَ بِالذُّبَالِ الْمُفْتَلِّ»، فتیلۀ چراغ با ریختن روغن کج شده است (اُزْهَرِی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، صص ۳۲۰-۳۲۱).

فرهنگنامه‌ها ذیل ریشه‌ی «س-ل-ط» از واژه‌ی «سُلْطَان» و معانی مختلف آن نیز یاد کرده‌اند و معنای نخستین این واژه را حَجَّت، دلیل یا برهان دانسته‌اند و برای تأیید آن به آیات مختلف قرآن مانند: الحاقه: ۲۹، ابراهیم: ۱۰، الرحمن: ۳۳، الحجر: ۴۲ و جز آن اشاره کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۱۳؛ ابن دُرَیْد، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۳۶؛ اُزْهَرِی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۱؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۰).

برای نمونه آورده‌اند که ابن عباس «سُلْطَان» را در آیهٔ «فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمن: ۳۳)، دلیلی بر وجود خدا و یگانگی او می‌داند. همو گفته است که «سُلْطَان» را سلطان خوانده‌اند، زیرا که دلیل خدا بر روی زمین است. بنابر قولی دیگر، فرمانروایان را سلاطین گفته‌اند، زیرا آنها هستند که حَجَّت‌ها و حقوق را اقامه می‌کنند (اُزْهَرِی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۱).

معنای دومی که برای واژه‌ی «سُلْطَان» برشمرده‌اند، قدرت است، مانند قدرت پادشاه یا قدرتی که به یک فرد سپرده می‌شود گرچه پادشاه نباشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۱۳؛ ابن دُرَیْد، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۱؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۰). راغب برای تأیید این معنا

برخی آیات قرآنی مانند: الإسراء: ۳۳، النحل: ۹۹ و ۱۰۰ را برشمرده است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابن درید و ابن منظور در پیوند با همین معنا گفته‌اند که سلطان هر چیز، قدرت، شدت و حدت آن است. برای نمونه تعبیر «سُلطان الدّم» دال بر مفهوم برانگیختگی و جوشش خون است، یا تعبیر «سُلطان النَّار» بر شعله‌ور شدن آتش دلالت دارد (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۱). با این همه، فراهیدی چند سده پیشتر، نزدیک به همین معنا به قول مُتَنَخَّل هُدَلی، شاعر جاهلی، استناد کرده است: «وَأَخْسَى أَنْ أَلْقَى ذَا سِلَاطٍ»، که سیلاط در آن بر تشنگی سوزان یا به بیانی دیگر، شدت تشنگی دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۱۴).

در مورد ساخت واژه‌ی «سُلطان»، گفته‌اند که حرف نون در آن زائده است و اصل آن از تسلیط یا سلیط است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۱۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۱؛ Lane, 1863, p.1409).

همچنین واژه را هم مذکر و هم مؤنث دانسته‌اند، گرچه تأنیث آن سزاوارتر است. تذکیر «سُلطان» مبتنی بر مفرد دانستن واژه و تأنیثش با تکیه بر جمع شمردن آن است. در فرض جمع دانستن «سُلطان»، مفرد آن سلیط است مانند قفیز و قُفزان یا بَعیر و بُعران (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۲۱؛ ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۳۶). برخی محققان نیز «سُلطان» را مصدر بر وزن فُعْلان، مانند عُفران، دانسته‌اند (طریحی، تاریخ، ج ۴، ص ۲۵۵).

افزون بر آنچه گذشت، مطالعه و بررسی نحوه کاربست واژه در اشعار کهن عربی برای فهم دقیق‌تر معنای آن و سامان دادن به وجوه معنایی واژه سودمند است. اینجا به برخی از مهمترین این اشعار اشاره می‌شود:

يَا شَأْسُ لَوْلَا أَنْ سُلْطَانَ الْهَوَىٰ مَاضِيَ الْعَزِيمَةِ مَا تَمَلَّكَ عُنْتَرًا

(تبریزی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲)

قَالَتْ قُرَيْشٌ لَنَا السُّلْطَانُ دُونَكُمْ لَا تَطْمَعَنَّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ أَحَدٍ

(حمیری، ۱۹۷۲م، ص ۲۱۴)

حسان بن ثابت، شاعر مخضرم، در مورد تنها گذاشتن سعد بن عباده و یاری نکردن وی در روز سقیفه ایبائی سروده است که بیت پیش گفته در زمره‌ی آنهاست. شاعر اشاره می‌کند که قریش، قدرت و خلافت پس از پیامبر (ص) را از آن خود و نه انصار می‌پندارد که هیچ کس نباید به آن طمع داشته باشد. اینجا واژه‌ی «سلطان» دال بر مفهوم قدرت سیاسی یا حکمرانی برآمده از خلافت است.

۵. زبان‌های سامی

نظر به اینکه ریشه‌ی «س-ل-ط» در قرآن به دو صورت فعلی و اسمی آمده است، در این بخش، نخست گزارشی از همزادهای فعل عربی «سَلَطَ» در دیگر زبان‌های سامی ارائه خواهد شد و سپس به صورت خاص از واژه‌ی «سُلْطَان» و متناظرهای آن در این زبان‌ها سخن خواهد رفت.

فعل شَطَل (shəlat) در زبان آرامی بر معانی «نیرو داشتن»، «کنترل کردن» و «در دست گرفتن» دلالت دارد (Jastrow, 1903, p.1581). افزون بر این، در زبان عبری فعل שָׁלַט (shālat) دال بر معانی «بر چیزی تسلط داشتن» و «حکمراندن بر» است (Gesenius, 1979, p.827). همزاد سریانی افعال پیش گفته به صورت عَلِل (shəlat) است که بر مفاهیمی مشابه همچون «قدرت و اختیار داشتن»، «حکمرما بودن» و «سلطه و چیرگی داشتن» دلالت دارد. همچنین صورت عَشَل (eshlat) همراه با حرف اضافه «حَد» (al) بر معانی ذیل دلالت دارد: «حق داشتن»، «مجاز بودن» و «قادر بودن» (Smith, 1903, p.579; Jennings, 1926, p.223; مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۹۹).

در زبان گِیَز این فعل به صورت שאלח (Śalaḥa) آمده است و مفاهیمی مانند «تمام و کمال بودن» و «بی‌عیب بودن» دارد (Leslau, 1991, p.501).

در زبان اگدی یکی دیگر از زبان‌های سامی، فعل به صورت Šalāḥu آمده و دال بر معانی «قدرت و تسلط داشتن بر» و «زیر کنترل داشتن» است (Black, 2000, p.351; Leslau, 1991, p.530; Kramers & Bosworth, 1997, v. 9, p.849).

اینک به ریشه‌یابی واژه‌ی «سُلطان» و مفاهیم مختلف آن در زبان‌های سامی اشاره می‌شود:

واژه در آرامی به صورت‌های שולטנא (shultānā)، שולטן (shultān)، נְשִׁילְטָן (shāltān) و שִׁילְטָן (shiltōn) آمده است و بر معانی ذیل دلالت دارد: «فرمانروایی»، «پادشاهی»، «سلطنت»، «فرمانروا»، «پادشاه»، «حاکم محلی» و «مأمور یا گماشته فرمانروا» (Sokoloff, 1990; Jastrow, 1903, p.1581; Jafari, 1383, p.552; ص ۲۶۰).

واژه‌ی متناظر عبری به صورت שִׁילְטָן (shiltōn) و دال بر مفاهیم «تسلط» و «چیرگی» است (Wilson, 1870, p.365; Gesenius, 1979, p.828). در زبان سریانی نیز واژه‌ی ܫܘܠܬܢܐ (shultōnā) را داریم که مفاهیم آن به قرار ذیل است: «قدرت»، «سلطه»، «حق»، «اختیار»، «اجازه یا مجوز»، «حکومت»، «فرمانروایی»، «حاکم»، «فرمانروا» و «پادشاه» (Smith, 1903, p.565; Jennings, 1926, p.218; Costaz, 2002, p.370; Brockelmann, 1928, p.781). همچنین، در زبان خرسوسی یکی دیگر از زبان‌های سامی نیز واژه به صورت selṭān و دال بر مفهوم «فرمانروا» است (Johnstone, 1977, p.111).

در زبان گِیَز واژه به صورت שאלח (Śalḥa) آمده است و بر معانی «فرمانروایی»، «سلطه»، «قدرت» و «حق اعمال قدرت» دلالت دارد. همچنین معنای

واژه‌ی «*Ṣūltānāwī*» در همین زبان عبارت است از: «مرتبط با قدرت» و «قدرتمند» (Leslau, 1991, p.530). از نگاه لسلاو واژه‌ی *ḡeṣ* یادشده، خاستگاهی آرامی-سریانی دارد و نباید آن را اسمی مشتق از «*Ṣalaṭa*» به اضافه‌ی *psōnd* («*ān*»)، بدانیم (Leslau, 1991, p.530).

اینجا باید به کاربرد واژه‌ی «سلطان» در سنگ‌نبشته‌های صفائی، اشاره کرد. کاربرد واژه در این سنگ‌نبشته‌ها از دو سو اهمیت دارد؛ نخست اینکه پژوهش‌های نظام‌مند احمد الجلاّد در باب زبان صفائی، یک زبان باستانی عربی شمالی، متأخر هستند و داده‌هایی تازه به دست می‌دهند. از سوی دیگر وقتی سخن از سنگ‌نبشته‌های صفائی می‌رود یعنی با متونی اصیل و کهن سروکار داریم، گرچه، اساساً امکان تغییر و دستکاری در سنگ‌نبشته‌ها بسیار کم است. بنابر گزارش الجلاّد و یاؤرسکا، صفائی نام متداول شمالی‌ترین گونه‌ی خط سامی جنوبی است. متونی که با این الفبا نوشته شده‌اند در منطقه‌ی سوری-اردنی *ḫrē*، بیابانی پوشیده با سنگ آتشفشانی بازالت گرد آمده‌اند که از *ḫōran* تا شمال عربستان سعودی امتداد یافته است. ساکنان بادیه‌نشین و نیمه‌بادیه‌نشین این مکان احتمالاً از پایان هزاره‌ی نخست پیش از میلاد تا سده‌ی چهارم میلادی این متون را نقش کرده‌اند. سیریل گراهام، کاوشگر اسکاتلندی، در سال ۱۸۵۷م. طی سفری به آن بیابان در شرق *ḫōran* کتیبه‌های یادشده را کشف کرد. ساکنان بومی منطقه، وی را از مکانی به نام *al-ḫrē* آگاه کردند که در آنجا سنگ‌ها پوشیده از مکتوبات و تصاویر بودند. با رسیدن گراهام به مرز «صفا»، منطقه‌ای آتشفشانی در جنوب شرق دمشق در داخل *ḫrē*، وی با نخستین سنگ‌نبشته‌ی صفائی مواجه شد (Al-Jallad & Jaworska, 2019, p.1).

واژه‌ی «سلطان» در صفائی بر مفاهیمی مانند «صاحبان قدرت»، «حاکم» و «حکومت» دلالت دارد و در سنگ‌نبشته‌های صفائی دال بر قدرت مستقر است، خواه

قدرت نَبْطِیان باشد و خواه رومیان (Al-Jallad & Jaworska, 2019, p.122).
برای نمونه، کاربرد واژه در دو سنگ‌نبشته صفائی به قرار زیر است:

LP 1013: ḥsr f mṭy w h dšr slm-h m-h-slṭn

وی زیان دید آنگاه که شتابان سفر می‌کرد، بنابراین، ای دشر [= ذوالشری، نام
خدای نبطیان] وی را از دست صاحبان قدرت در امان نگه دار.

lp 540: snt ngy m-nmrt h-slṭn '1- '1 wd

سالی که وی برای جنگ بر ضد جماعتی از تبار عوذ [= نام یک قبیله] از نزد
حاکم/حکومت النماره بیرون رفت (Al-Jallad & Jaworska, 2022, p.108)؛ Al-
(Jallad & Jaworska, 2019, p.122).

کتیبه‌های صفائی همراه با اشعار جاهلی یادشده در سطور پیشین، اگر آنها را
اصیل بدانیم، دست کم نشان می‌دهند که نمی‌توان به آسانی با محققانی همچون
جفری همراه شد که قاطعانه حکم به وام‌واژه بودن کلمه‌ی عربی «سُلطان» می‌دهند
و آن را برگرفته از زبان سریانی می‌دانند (جفری، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰؛ نیز نک: Kramers
& Bosworth, 1997, v. 9, p.849).

۶. متون مقدس یهودی-مسیحی

در این بخش، کاربست واژه در متون مقدس یهودی-مسیحی، با تأکید بر زبان‌های
عبری، آرامی و سریانی، محل مطالعه قرار خواهد گرفت. اینجا می‌توان با بافت‌های
مختلفی آشنا شد که واژه در آنها آمده است و از این طریق مدلول واژه و هم‌نشین‌های
آن را در متون مقدس یهودی-مسیحی دقیق‌تر شناخت.

در متن عبری کتاب جامعه (۸: ۴) عبارت زیر آمده است:

בְּאֶשֶׁר דְּבַר-מֶלֶךְ שְׁלִטָּון וּמִי יֵאמְרוּ לוֹ מַה-תַּעֲשֶׂה שֶׁחַן פֶּדָשָׁה מֵאֲשֶׁר מֵאֲשֶׁר

است، پس کیست که به او بگوید: «چه می‌کنی؟»^۱

اینجا واژه‌ی שְׁלִטָּון (shiltōn) در کنار واژه‌ی عبری מֶלֶךְ (mlek)، همزاد کلمه‌ی عربی «ملک»، به معنای پادشاه (Gesenius, 1979م p. 478)، نشست است. در عبارت یادشده دو نکته جالب توجه است: از یک سو، واژه‌ی שְׁלִטָּון برای توصیف سخن، דְּבַר (davar)، آمده و از سوی دیگر تسلط و چیرگی این سخن به سبب انتساب آن به پادشاه است.

این واژه‌ی سامی، در متن آرامی ترگوم انکلوس، سفر پیدایش (۴۹: ۱۰)، دال بر مفهوم فرمانروایی آمده است:

לֹא יַעֲיִד עֲבִיד שְׁלִטָּון מְדִבֵּית יְהוָה. و نه چوگان فرمانروایی از میان پاهای وی [دور خواهد شد] (پیدایش، ۴۹: ۱۰).

موضوع فصل ۴۹ سفر پیدایش، پیش‌بینی یعقوب^(ع) در مورد آینده و عاقبت پسرانش است. اینجا واژه‌ی آرامی שְׁלִטָּון (shultān) دال بر مفهوم فرمانروایی است و یعقوب به تداوم سلطنت در ذریهٔ یهودا اشاره می‌کند.

یک نمونهٔ جالب‌تر در متن آرامی ترگوم انکلوس، سفر خروج، دیده می‌شود:

וּמִי יֵאמְרוּ עֲלֵיהוֹן שְׁלִטָּון מִבְּאֶשֶׁר בְּדִיל לְעֲבָדָיו יְהוָה. پس مصریان سرکارگرانی

بی‌رحم بر بنی‌اسرائیل گماشتند تا بر آنان با کار اجباری ستم کنند. (۱: ۱۱)

در عبارت یادشده، واژه‌ی שְׁלִטָּון (shiltōnin)، صورت جمع שְׁלִטָּון (shiltōn)، برابر واژه‌ی عبری שְׁרִי מְסִים (sārə missim) نهاده شده است. این کلمه‌ی عبری، صورت جمع دارد و مرکب از دو واژه است؛ שָׂר (sar) به معنای رئیس و מַס (mas) به معنای کارگر یا نیروی کار (Gesenius, 1979م p. 488). اینجا باید

^۱. در تمام مقاله حاضر ترجمهٔ آیات کتاب مقدس برگرفته از ترجمهٔ هزارهٔ نو است.

در نظر داشت که سرگراگران پیش گفته، گماشتگان مصریان هستند و این نکته در فهم معنای دقیق تر واژه‌ی שְׁלֹטוֹנִין (shilṭōnin) اهمیت دارد.

به بیانی دیگر، ایشان مأمورانی گماشته از جانب حکومت هستند که به واسطهٔ همین گماشتگی، مجوز و اختیار رفتار ستمکارانه با بنی اسرائیل را می‌یابند. در این میان، متون سریانی غنی ترند و کاربرد واژه را در آنها با معانی متنوع و در سیاق‌های مختلف می‌توان مشاهده کرد. اینجا یکی از مفاهیم واژه، قدرتی ملموس و عینی مانند قدرت نظامی یا قدرت حکومت است. در متن سریانی انجیل متی (۸: ۹) عبارت زیر آمده است:

כֹּחַ קִדְמוֹתָא חַבְּתָא קִדְמוֹתָא תְּהִיִּישְׁבֵּה גְּהִלְתָּא. زیرا من خود مردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم (متی، ۸: ۹).

عبارت فوق بخشی از کلام یک نظامی رومی مؤمن خطاب به عیسی (ع) است آنگاه که درخواست شفای خدمتکار خود را از او دارد. روشن است که واژه‌ی سریانی **גְּהִלְתָּא** (shulṭōnā) اینجا بر مفهوم قدرت و سلطهٔ نظامی دلالت دارد.

در فصل رومیان (۱۳: ۱) کلمه، دال بر معنای قدرت حاکم است:

חַד בְּעַלְמָא לְעִלְתָּא תִּזְכְּרֵהָ דְּעֵלְחַבְּתָא לְמַדְּ חַבְּתָא גְּהִלְתָּא תִּלְקֵהָ מִן כּוֹכְבֵּי כְּלִמְסָא מִלְּבָּעֵהָ גְּהִלְתָּא תִּזְכְּרֵהָ מִן כְּלִמְסָא מִן כְּלִמְסָא. هر کس باید تسلیم قدرت‌های حاکم باشد، زیرا هیچ قدرتی جز از سوی خدا نیست. قدرت‌هایی که وجود دارند، از جانب خدا مقرر شده‌اند (رومیان، ۱۳: ۱).

موضوع فصل سیزدهم رومیان اساساً اطاعت از صاحبان قدرت است. اینجا پنج بار کلمه‌ی **גְּהִלְתָּא** (shulṭōnā)، به صورت‌های مفرد و جمع آمده که در همهٔ موارد دال بر قدرت حاکم است؛ این کلمه سه بار در عبارت پیش گفته به کار رفته است. گاهی نیز واژه‌ی در هم‌نشینی با پدیده‌های طبیعی استفاده شده است. در پشیطتا، ترجمه سریانی کتاب مقدس، عبارت زیر آمده است:

در مورد شیطان به کار می‌رود؛ برای نمونه: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (الحجر: ۴۲) (نیز نک: ابراهیم: ۲۲، النحل: ۹۹ و ۱۰۰).

افزون بر این، واژه‌ی سریانی *shulṭonā*، همچنان دال بر قدرتی انتزاعی، در مواردی چند، دقیقاً در تقابل با قدرت شیطان و ارواح پلید به کار رفته است. برای مثال در انجیل متی (۱۰: ۱) و مرقس (۶: ۷) سخن از آن است که مسیح^(ع) به دوازده شاگرد خود اقتدار بخشید تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر درد و بیماری را شفا دهند. در عبارتی دیگر از انجیل متی چنین آمده است:

تَبَلَّغْتُمْ إِيَّاهُ فَعَلَيْكُمْ سُلْطَانٌ مِثْلِي
 سُلْطَانٌ مِثْلِي
 حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد (متی، ۹: ۶).

در این بخش از آیات فصل نهم اشاره می‌شود که یک مفلوج را برای شفا دادن به نزد عیسی^(ع) می‌آورند و وی با دیدن آن فرد می‌گوید: «دل قوی دار، فرزندم، گناهانت آمرزیده شد!» و سپس مفلوج را شفا می‌دهد. این سخن چنان بر علمای دین حاضر در صحنه سنگین می‌آید که با خود می‌گویند: «این مرد کفر می‌گوید». در این موقعیت است که مسیح^(ع) عبارت پیش‌گفته را بر زبان می‌آورد. پیداست که واژه‌ی سریانی *شُلْطَانٌ* (*shulṭonā*) اینجا دال بر قدرتی ناملموس و ماوراءطبیعی است که در دو آیه بعد نیز از خاستگاه الهی آن سخن می‌رود. اشاره به الهی بودن این قدرت، دال بر اجازه یا اذن الهی به مسیح^(ع) برای آمرزش گناهان و به تبع، پاکیزه کردن وی از اتهام کفر است.

دو مفهوم اجازه و قدرت در سیاق‌هایی از این دست چنان به هم تنیده می‌شوند که می‌توان آنها را به جای یکدیگر به کار برد. یک نمونه که این معنا را به خوبی نشان می‌دهد در اناجیل متی (۲۱: ۲۳)، مرقس (۱۱: ۲۸) و لوقا (۲۰: ۲) آمده است:

آنگاه عیسی وارد معبد شد و به تعلیم مردم پرداخت. در این هنگام، سران کاهنان و مشایخ قوم نزد او آمدند و گفتند: «به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟» عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. اگر پاسخ گفتید، من نیز به شما می‌گویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم. تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» (متی، ۲۱: ۲۳-۲۵).

ترجمهٔ هزارهٔ نو برابر واژه **عَهْلِيئَهُ** (shulṭonā) دو معادل «اقتدار» و «اجازه» را نهاده است. وقتی سران کاهنان از عیسی^(ع) می‌پرسند «با چه اقتداری؟» یا «با چه اجازه‌ای؟» پرسش ایشان ناظر به منشأ و خاستگاهی است که به او چنین اقتدار، جواز یا اجازه‌ای بخشیده است. به بیانی دیگر اهتمام بنیادین کاهنان یادشده زیر سؤال بردن مشروعیت، حقانیت و صلاحیت مسیح^(ع) بوده است. مک آرتور ذیل این عبارات اشاره می‌کند که: «آنها امید داشتند عیسی اعلام کند قدرتش را به طور مستقیم از خدا می‌گیرد آنگاه، می‌توانستند او را به کفرگویی متهم کنند و آن اتهام را دستاویزی برای کشتن او قرار دهند. اما، عیسی در اینجا پرسشی را مطرح می‌کند که آنها را در تنگنایی دشوار قرار می‌دهد» (مک آرتور، ۲۰۰۷، ص ۱۲۹).

همچنین، پیوند مفهوم اجازه یا اذن الهی با معجزات عیسی^(ع) در آیهٔ قرآنی زیر آشکارا مورد تأیید قرار گرفته است:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ...» (المائدة: ۱۱۰).

تکرار چهاربارهٔ تعبیر «بِإِذْنِي» در آیهٔ مذکور تأکیدی است بر اینکه عیسی^(ع) در انجام معجزات خود مستقل نبوده و آنها از قدرت الهی نشأت می‌گرفتند.

است می‌تواند به زیردستان خود برای انجام پاره‌ای امور مجوز و پروانه دهد یا اذن و اجازه خود را از ایشان دریغ دارد. همچنین، فرد قدرتمند به تبع از حق اعمال قدرت و استحقاق و مشروعیت فرمانروایی بر زیردستان نیز برخوردار خواهد شد. در نقطه مقابل، زیردستان از استقلال کمتری برخوردارند و نقش آنها اطاعت و فرمانبری است. بنابراین، مفهوم قدرت زمینه‌ساز یا پیش‌نیاز مفاهیمی چون مجوز یا اجازه، حق و مشروعیت است.

دیدیم که واژه‌ی «سلطان» در زبان‌های سامی همزمان بر مفاهیم، قدرت، مجوز یا اجازه، حق و استحقاق دلالت دارد. چندمعنایی (polysemy) این واژه را می‌توان برخاسته از علت «هنرآفرینی» دانست که با کاربرد مجازی کلمه مرتبط است (برای چندمعنایی و علل آن نک: صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴). علاقه این مجاز، علاقه ملزومیت است که ملزوم (=سلطان) به کار رفته اما، لازم (=مجوز، اجازه، حق و استحقاق) اراده شده است (برای این نوع مجاز نک: صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴؛ هاشمی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۶).

پدیده زبان‌شناختی پیش‌گفته را می‌توان حتی با واژه‌هایی از زبان‌های دیگر نیز تأیید کرد. برای نمونه، مفاهیم واژه‌ی انگلیسی «authority» در زبان انگلیسی بسیار به مفاهیم واژه‌ی سامی «سلطان» نزدیک است و همزمان بر معانی قدرت، اجازه و حق دلالت دارد (Murray, 1888, p.573). نمونه جالب دیگر، واژه‌ی فارسی «دستور» است که در پهلوی به صورت dastwar و در فارسی نو به صورت dastūr به کار می‌رود. برای این واژه مفاهیمی همچون قدرت، وزیر، قدرتمند، اختیار، رسم، روش، مجوز، اجازه، اذن، حق، حق انحصاری، روحانی اعظم، وکیل و نگهبان یاد شده است (Costaz, 2002, p. 153؛ مکنزی، ۱۳۷۳، ص ۶۲). پیداست که اینجا نیز نه‌تنها مفاهیم واژه‌ی فارسی «دستور» با معانی «سلطان» هم‌پوشانی بسیار دارند بلکه دقیقاً از مفاهیم قدرت، مجوز، اجازه و حق نیز یاد می‌شود. از این رو، به‌نظر

می‌رسد دقیق‌ترین معادل فارسی برای واژه‌ی قرآنی «سلطان» همین واژه‌ی دستور باشد، به‌ویژه آنکه در برخی سیاق‌های قرآنی این معانی چنان درهم‌تنیده شده‌اند که نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. برای نمونه در آیه ۱۱ سوره ابراهیم واژه‌ی «سلطان» با کلمه‌ی «إِذَنْ» هم‌نشین شده است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».

خداوند پادشاه جهان است و پیامبران، بندگان یا گماشتگان وی و به تبع فاقد اقتدار یا اختیاری از خویش هستند. حقانیت ایشان تنها با اجازه الهی اثبات خواهد شد و آنها از پیش خود استقلالی ندارند. دیدیم که شیطان نیز بنابر آیات ابراهیم: ۲۲، الحجر: ۴۲، النحل: ۹۹ و ۱۰۰، قادر نیست بندگان خدا را به اطاعت از خود وادارد و تنها قدرت بر اغواگری ایشان دارد. از این رو، خداوند به مثابه فرمانروای مطلق جهان به شیطان اذن و اجازه نداده است تا اگر اراده بر گمراهی بندگان کرد مستقلاً آن را به انجام رساند.

نحوه کاربست واژه در آیات پیش‌گفته، الگوی زیر را پیش روی ما می‌نهد:

پادشاه یا فرمانروای جهان (خدا) به بندگان یا زیردستان خود (پیامبران / شیطان) پروانه یا مجوز می‌دهد/ نمی‌دهد ← تسلط و تفوق (حقانیت و مشروعیت) ایشان تحقق می‌یابد/ نمی‌یابد ← دیگران ملزم به تبعیت از آنها هستند/ نیستند.

نظر به اینکه واژه‌ی فارسی «دستور» همزمان می‌تواند دال بر مفاهیم درهم‌تنیده واژه‌ی «سلطان» باشد، که در مراحل مختلف الگوی بالا وجوه متعدد آن دیده می‌شود، دقیق‌ترین معادل برای آن به نظر می‌رسد (نک: نتیجه‌گیری).

اینک می‌توان در باب مفاهیم حجت، دلیل و برهان که در تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی پرسامدند نیز سخن گفت. به نظر می‌رسد که این مفاهیم به نحوی توسعه معنایی واژه‌ی «سلطان» در زمانی متأخر هستند، اما از طریق قیاس با مفهوم قدرت و نه جدا از آن. دیدیم که در هیچ یک از متون پیشاقرآنی و زبان‌های سامی واژه در

مفهوم حجت و دلیل به کار نرفته است و سابقه یا پیشینه‌ای برای این مفهوم یافت نشد. با این همه، مفسران مسلمان دریافتند که همانگونه که قدرت و اقتدار با خود تسلط و تبعیت به همراه می‌آورد، حجت و دلیل نیز به وقت خصومت سبب تسلط و تفوق بر خصم می‌شود. به عبارتی دیگر، نیروی برخاسته از حجت و دلیل، حقانیت و تفوق را به همراه دارد و خصم را متقاعد و ملزم به تبعیت خواهد کرد.

• جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر با مطالعه نحوه کاربست واژه‌ی «سلطان» در قرآن و ادبیات کهن عربی و بررسی همزادهای آن در زبان‌های سامی و بازیابی نحوه کاربرد آن در متون مقدس یهودی-مسیحی به زبان‌های عبری، آرامی و سریانی، نتایج و یافته‌های زیر به دست آمد:

۱- مفهوم بنیادین واژه‌ی «سلطان» در زبان‌های مختلف سامی با قدرت پیوند دارد، چنانکه از مفاهیم اقتدار، فرمانروایی، سلطه، پادشاه و مانند آن برای واژه یاد شده است. با کاربست مجازی واژه و علاقه ملزومیت، مفاهیم دیگر نظیر مجوز، اذن، حق و استحقاق نیز پدید آمده‌اند.

۲- مدلول واژه‌ی «سلطان» در بسیاری از کاربست‌های قرآنی خود درهم‌تنیده از مفاهیم پیشین است. بنابراین نهادن یک معادل در برابر این واژه دشوار است. مقاله حاضر در بسیاری از آیات معادل فارسی «دستور» را برای واژه پیشنهاد می‌کند. این واژه‌ی فارسی دقیقاً مانند واژه‌ی «سلطان» به صورت همزمان بر مفاهیم قدرت، مجوز یا اجازه و حق دلالت دارد. با این همه، در برخی موارد که یکی از این وجوه برجسته‌تر می‌شود می‌توان فقط همان را در ترجمه فارسی انعکاس داد.

۳- در آیات زیر از آنجاکه مفاهیم واژه‌ی «سلطان» سخت در هم‌تنیده است، معادل فارسی «دستور» پیشنهاد می‌شود:

الف. در آن دسته از آیاتی که شرک و مشرکان فاقد «سُلطان» دانسته می‌شوند، در واقع بر فقدان مجوزی الهی برای شرک ورزیدن به خدا و عدم حقانیت مشرکان تأکید میشود (مانند، آل عمران: ۱۵۱، الأنعام: ۸۱، الأعراف: ۷۱، الروم: ۳۵)؛ ب. در آیاتی که از پیامبران، معجزه یا امری خارق‌العاده خواسته می‌شود، در واقع مجوز یا نشانه‌ای دال بر گماشته بودن از جانب خدا، به مثابه پادشاه جهان، طلب می‌گردد که حقانیت یا مشروعیت ایشان را اثبات کند (مانند، ابراهیم: ۱۰ و ۱۱، غافر: ۲۳)؛ ج. آیاتی که شیطان را تهی از سلطان در برابر بندگان معرفی می‌کنند، او را فاقد مجوز یا پروانه‌ای از جانب خدا و به تبع آن چیرگی بر بندگان می‌دانند (مانند، ابراهیم: ۲۲، الحجر: ۴۲، النحل: ۹۹ و ۱۰۰)؛ د. در آیاتی که مجادله‌کنندگان درباره آیات الهی، فاقد سلطان دانسته می‌شوند به عدم اعطای مجوزی از جانب خدا برای چنین جدالی و بالتبع عدم حقانیت ایشان اشاره می‌شود (مانند، غافر: ۳۴ و ۵۶).

۴- در شماری از کاربردهای قرآنی «سلطان» وجه معنایی مرتبط با مجوز داشتن برجسته می‌شود. در آیات زیر معادل‌هایی مثل: پروانه، اجازه‌نامه یا مجوز، دقیق‌تر به نظر می‌رسند:

در النساء: ۱۴۴ به مؤمنان هشدار داده می‌شود که اگر کافران را به دوستی گیرند برای عقاب و عذاب الهی مجوزی به او می‌دهند. گویا آیه اشاره دارد که خدا جواز شروع و آغازیدن به عذاب مردم را ندارد، مگر اینکه ایشان خود با اعمالشان مجوز این کار را به خدا دهند. در داستان سلیمان^(ع) و هدهد (النمل: ۲۱)، سلیمان پادشاه از زیردست خود هدهد می‌خواهد که برای غیبتش مجوز یا پروانه‌ای ارائه کند. همچنان‌که امروزه در زبان فارسی در مقام نکوهش یا اعتراض به دیگری گفته می‌شود که به چه مجوزی یا به چه حقی فلان کار را انجام داده‌ای! همچنین، آیه ۳۳ سوره رحمن که به ناتوانی جنیان و انسان‌ها در رخنه از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون اشاره می‌کند، در مقام تحدی و تعجیز مخاطب به او می‌گوید که

چنین امری ممکن نیست مگر اینکه خداوند، خود به مثابه پادشاه جهان اجازه‌نامه یا پروانه‌ای برای این عبور بدهد.

۵- در برخی آیات که «سلطان» بر مفهوم بنیادین خود یعنی اقتدار و تسلط دلالت دارد، برابر نهاده‌های فارسی «قدرت» و «چیرگی» پیشنهاد می‌شود. برای نمونه در آیه ۲۹ سوره حاقه که به اعتراف فرد گناهکار در روز رستاخیز اشاره می‌شود، او به از دست رفتن قدرت و سلطه این جهانی خود و بی‌فایده بودن آن اعتراف می‌کند همانگونه که در یک آیه پیشتر نیز اذعان می‌کند که دارایی و مال، او را سودی نبخشید (نیز نک: النساء: ۹۱). همچنین دو کاربست قرآنی ریشه‌ی «س-ل-ط» را که هر دو از باب تفعیل هستند، «سَلَطَ» و «يُسَلِّطُ» (النساء: ۹۱، الحشر: ۶)، می‌توان در همین دسته نهاد و به «چیره کردن» ترجمه کرد.

۶- در آیه ۳۳ سوره اسراء، که به ولی مقتول «سلطان» داده می‌شود، گویا از حق قصاصی سخن می‌رود که او را بر قاتل مسلط می‌کند. در این مورد وجه برجسته، مفهوم حق یا حق اعمال قدرت در موضوع قصاص است که تنها و منحصرأ به ولی دم داده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

• قرآن کریم

۱. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴). *ترجمه قرآن*، تهران: سروش.
۲. ابن‌دُرید، محمّد بن حسن (۱۹۸۷م). *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳. ابن‌عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.

۴. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹). **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبد السلام محمد هارون. بیروت: دارالفکر.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). **لسان العرب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن**، تصحیح: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. أبو هلال، أنس عبدالهادی (۲۰۰۸م). **ديوان الحارث بن عباد**، أبو ظبی - هیئة أبو ظبی للثقافة و التراث: المجمع الثقافي.
۸. ارفع، کاظم (۱۳۸۱). **ترجمه قرآن**، تهران: فیض کاشانی.
۹. أزهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). **تهذيب اللغة**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. اسفراینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵). **تاج التراجم في تفسير القرآن للاعاجم**، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰). **ترجمه قرآن**، قم: فاطمه الزهراء.
۱۲. انصاریان، حسین (۱۳۸۳). **ترجمه قرآن**، قم: اسوه.
۱۳. تبریزی، خطیب (۱۴۱۲ق). **شرح دیوان عنتره**، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۴. جرجانی، ابوالمحاسن (۱۳۹۶). **جلاء الأذهان و جلاء الأحزان في تفسير القرآن**، قم: انتشارات سفیر اردهال.
۱۵. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان (۱۴۳۰ق). **دُرَج الدَّرَر في تفسير القرآن العظيم**، عمان: دارالفکر.
۱۶. جفری، آرتور (۱۹۳۸م). **واژه‌های دخیل در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای (۱۳۷۲)، تهران: توس.

۱۷. حمیری، نشوان بن سعید (۱۹۷۲م). *الحوار العین*، تحقیق: کمال مصطفی. تهران: بی‌نا.

۱۸. دهلوی، احمد بن عبدالرحیم (بی‌تا). *ترجمه قرآن*، سراوان: نور.

۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالقلم.

۲۰. رهنما، زین العابدین (۱۳۵۴). *ترجمه و تفسیر قرآن راهنما*، تهران: سازمان اوقاف.

۲۱. زمخشری، جارالله (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۲. صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.

۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.

۲۵. طبری، محمد بن جریر بن یزید (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.

۲۶. طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۲ق). *ترجمه تفسیر طبری*، تصحیح: حبیب یغمایی (۱۳۵۶)، تهران: توس.

۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۹. عبسی، ابن معاویه بن قراذ (۱۹۹۷م). *شرح دیوان عنتره*، تصحیح: امین سعید. مصر: المطبعة العربية.
۳۰. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *العین*، قم: دارالکتب الهجرة.
۳۲. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *ترجمه فولادوند*، تهران: دارالقرآن الکریم.
۳۳. مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۴. مصطفوی، سید حسین (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۳۵. مک آرتور، جان (۲۰۰۷م). *تفسیر عهد جدید*. ترجمه فارسی، Grace to You.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن*، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۳۷. مکنزی، د.ن (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۸. مکوند، محمود؛ عباسی فرد، باقر (۱۴۰۲). مطالعه زبانشناختی تعبیر قرآنی "سراحا جمیلا"، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. دانشگاه الزهراء (س). ۲۰ (۳). صص ۱۷۱-۱۹۲. DOI: [10.22051/tqh.2023.41250.3668](https://doi.org/10.22051/tqh.2023.41250.3668)
۳۹. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیرکبیر.
۴۰. هاشمی، احمد (۱۳۷۹). *جواهر البلاغة*. تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.

41. Arberry, A. J (1996). *The Koran Interpreted: A Translation*. New York.
42. Al-Jallad, Ahmad & Jaworska, Karolina (2019). *A Dictionary of the Safaitic Inscriptions*, Leiden; Boston: Brill.
43. Al-Jallad, Ahmad (2022). *The religion and rituals of the nomads of pre-Islamic Arabia: a reconstruction based on the Safaitic inscriptions*, Leiden; Boston: Brill.
44. Black, J. et al (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
45. Brockelmann, Carl (1928). *Lexicon syriacum*. Halle: Niemeyer.
46. Costaz, Louis (2002). *Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.
47. Gesenius, H. W. F (1979). *Gesenius Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures: Numerically Coded to Strongs Exhaustive Concordance*, with an English Index of more than 12,000 Entries, Samuel Prideaux Tregelles(tr.), Baker Book House.
48. Jastrow, Marcus (1903). *A Dictionary of the Targumim*. The Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature, Leipzig: W. Drugulin.
49. Jennings, William (1926). *Lexicon to the Syriac New Testment*. Oxford: Clarendon.
50. Johnstone, T. M. (1977). *Harsūsi Lexicon and English-Harsūsi Word-List*, London: Oxford University Press.

51. Kramers, J.H. & Bosworth, C.E., "SULTAN," in Emeri Johannes van Donzel et al., eds., *Encyclopedia of Islam*, 2d ed., 12 vols. (Leiden: Brill, 1960-2005), 9: 849-50.
52. Lane, E.W(1863). *Arabic- English Lexicon*, London: Williams & Norgate.
53. Leslau, Wolf (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
54. Makvand, Mahmoud; Abbasi-Fard, Baqer (2023). "Motāle'e-ye Zabānshenākhti-ye Ta'bir-e Qur'āni-ye *Sarāḥan Jamīlan*," Tahqiqat-e 'Ulūm-e Qur'ān va Hadith, Al-Zahra University, Vol. 20, No. 3, pp. 171-192.
55. Murray, James A. H. et al. (1888). *A New English Dictionary On Historical Principles*, Oxford: Clarendon press.
56. Payne Smith, Robert (1903). *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon.
57. Sokoloff, Michael (1990). *A dictionary of Jewish Palestinian Aramaic of the Byzantine period*, Ramat-Gan: Bar Ilan University Press.
58. Wilson, William 1870). *The Bible Student s Guide*. United States: Macmillan.
59. <https://www.bible.com/bible/904>.
60. <https://www.bible.com/fa/bible/118>. هزاره نو :

Resources

The Holy Quran

1. Ayati, Abdolmahmad (1374 SH). *Translation of the Quran*. Tehran: Soroush. (In Persian & Arabic)
2. Ibn Duraid, Muhammad bin Hasan (1987). *Jamharat al-Lugha*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin. (In Arabic)
3. Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi. (In Arabic)
4. Ibn Faris, Ahmad (1399 AH). *Maqayis al-Lugha*. Ed. Abd al-Salam Muhammad Harun. Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)
5. Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram (1408 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
6. Abul Futuh Razi, Husayn bin Ali (1408 AH). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Quran*. Ed. Muhammad Mahdi Nasih & Muhammad Ja'far Yahaqi. Mashhad: Astan Quds Razavi Foundation. (In Arabic)
7. Abu Hilal, Anas Abd al-Hadi (2008). *Diwan al-Harith bin 'Ubad*. Abu Dhabi: Abu Dhabi Cultural Foundation. (In Arabic)
8. Arfa, Kazem (1381 SH). *Translation of the Quran*. Tehran: Fayz Kashani. (In Persian & Arabic)
9. Azhari, Muhammad bin Ahmad (1421 AH). *Tahdhib al-Lugha*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
10. Isfarayini, Shahfur ibn Tahir (1375 SH). *Taj al-Tarajim fi Tafsir al-Quran lil-A'ajim*. Tehran: Elmi va Farhangi. (In Arabic)
11. Elahi Qomshe'i, Mohsen (1380 SH). *Translation of the Quran*. Qom: Fatimaht al-Zahra. (In Persian & Arabic)
12. Ansarian, Hossein (1383 SH). *Translation of the Quran*. Qom: Osveh. (In Persian & Arabic)
13. Tabrizi, Khatib (1412 AH). *Sharh Diwan 'Antarah*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (In Arabic)
14. Jurjani, Abu al-Mahasin (1396 SH). *Jala' al-Adhhan wa Jala' al-Ahzan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Safir -e- Ardehal Publications. (In Arabic)
15. Jurjani, Abd al-Qahir bin Abd al-Rahman (1430 AH). *Durj al-Durar fi Tafsir al-Quran al-Azim*. Amman: Dar al-Fikr. (In Arabic)
16. Jeffery, Arthur (n.d.). *The Foreign Vocabulary of the Quran*. Trans. Fereydoun Badreh'i. Tehran: Tus. (In Persian)
17. Himyari, Nashwan ibn Sa'id (1972). *Al-Hurr al-'Ayn*. Ed. Kamal Mustafa. Tehran: n.p. (In Arabic)
18. Dehlavi, Ahmad bin Abd al-Rahim (n.d.). *Translation of the Quran*. Saravan: Noor. (In Persian & Arabic)

19. Raghib Isfahani, Husayn bin Muhammad (1412 AH). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Beirut: Dar al-Qalam. (In Arabic)
20. Rahnama, Zeyn al-Abedin (1354 SH). *Translation and Compilation of Tafsir*. Tehran: Awqaf Organization.
21. Zamakhshari, Jarullah (1407 AH). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi. (In Arabic)
22. Safavi, Kurosh (1387 SH). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Surah Mehr Publications.
23. Tabatabai, Sayyid Muhammad Husayn (1390 SH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Al-A'lami Foundation. (In Arabic)
24. Tabrasi, Fadl bin Hasan (1408 AH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (In Arabic)
25. Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 AH). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (In Arabic)
26. Tabari, Muhammad bin Jarir (1356 SH). *Translation of Tafsir al-Tabari*. Ed. Habib Yaghma'i. Tehran: Tus. (In Persian)
27. Turaihi, Fakhr al-Din bin Muhammad (1996). *Majma' al-Bahrayn*. Ed. Ahmad Husayni Ashkevari. Tehran: Mortazavi. (In Arabic)
28. Tusi, Muhammad bin Hasan (1413 AH). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
29. 'Absi, Ibn Mu'awiyah bin Qarad (1997). *Sharh Diwan 'Antarah*. Ed. Amin Sa'id. Egypt: Al-Matba'ah al-Arabiyyah. (In Arabic)
30. Fakhr al-Razi, Abu Abdillah Muhammad bin Umar (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
31. Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410 AH). *Al-'Ayn*. Qom: Dar al-Kutub al-Hijrah. (In Arabic)
32. Fooladvand, Muhammad Mahdi (1415 AH). *Fooladvand's Translation*. Tehran: Dar al-Quran al-Karim. (In Persian)
33. Mashkur, Muhammad Jawad (1357 SH). *A Comparative Dictionary of Arabic with Semitic and Iranian Languages*. Tehran: Iran Culture Foundation. (In Persian)
34. Mustafavi, Sayyid Husayn (1385 AH). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim*. Tehran: Markaz Nashr Athar Allamah Mustafavi. (In Arabic)
35. MacArthur, John (2007). *New Testament Commentary*. Persian trans. (In Persian)
36. Makarem Shirazi, Naser (1373 SH). *Translation of the Quran*. Qom: Islamic History and Thought Research Center.
37. MacKenzie, D. N. (1994). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Trans. Mahshid Mirfakhraei. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)

38. Makvand, M. and Abbasifard, B. (2023). A linguistic study of the Quranic phrase (سَرَاخًا جَمِيلًا). *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 20(3), 171-192. doi: 10.22051/tqh.2023.41250.3668 (In Persian)
39. Meybodi, Ahmad bin Muhammad (1371 SH). *Kashf al-Asrar*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
40. Hashemi, Ahmad (1379 SH). *Jawahir al-Balaghah*. Tehran: Al-Sadiq Foundation. (In Arabic)
41. Arberry, A. J. (1996). *The Koran Interpreted: A Translation*. New York. (In English)
42. Al-Jallad, Ahmad & Jaworska, Karolina (2019). *A Dictionary of the Safaitic Inscriptions*. Leiden; Boston: Brill. (In English)
43. Al-Jallad, Ahmad (2022). *The Religion and Rituals of the Nomads of Pre-Islamic Arabia: A Reconstruction Based on the Safaitic Inscriptions*. Leiden; Boston: Brill. (In English)
44. Black, J. et al. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag. (In English)
45. Brockelmann, Carl (1928). *Lexicon Syriacum*. Halle: Niemeyer. (In English)
46. Costaz, Louis (2002). *Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq. (In English)
47. Gesenius, H. W. F (1979). *Gesenius Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures: Numerically Coded to Strong's Exhaustive Concordance, with an English Index of more than 12,000 Entries*, Samuel Prideaux Tregelles(tr.), Baker Book House. (In English)
48. Jastrow, Marcus (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*. Leipzig: W. Drugulin. (In English)
49. Jennings, William (1926). *Lexicon to the Syriac New Testament*. Oxford: Clarendon. (In English)
50. Johnstone, T. M. (1977). *Harssūsi Lexicon and English-Harssūsi Word-List*. London: Oxford University Press. (In English)
51. Kramers, J. H. & Bosworth, C. E. (1960–2005). "Sultan," in *Encyclopaedia of Islam* (2nd ed.), Vol. 9, pp. 849–850. Leiden: Brill. (In English)
52. Lane, E. W. (1863). *Arabic-English Lexicon*. London: Williams & Norgate. (In English)
53. Leslau, Wolf (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag. (In English)

54. Murray, James A. H. et al. (1888). *A New English Dictionary on Historical Principles*. Oxford: Clarendon Press. (In English)
55. Payne Smith, Robert (1903). *A Compendious Syriac Dictionary*. Oxford: Clarendon. (In English)
56. Sokoloff, Michael (1990). *A Dictionary of Jewish Palestinian Aramaic of the Byzantine Period*. Ramat-Gan: Bar Ilan University Press. (In English)
57. Wilson, William (1870). *The Bible Student's Guide*. USA: Macmillan. (In English)
58. <https://www.bible.com/bible/904>
59. <https://www.bible.com/fa/bible/118>.

